

بیش استعداد‌های پنهان

هوش کودکان و اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی



بهروز نظری

هیئت علمی پژوهشکده‌ی جهاد دانشگاهی تهران

بررسی تفاوت بین کودکان هوشمند و عادی مستلزم در نظر گرفتن ملاحظات است. بسیاری از کودکان باهوش، به دلیل نتایج پیش‌پافتاده‌ی آزمون‌ها و دستاوردهای آنها، توسط معلمان یا نظام آموزشی کشف نمی‌شوند. والدین این کودکان نیز با وجود علم به توانایی کودکان، چون نتایج روشن و امیدبخشی در خروجی فعالیت آنان سراغ ندارند، آنها را جدی نمی‌گیرند و در مورد توانش واقعی آنها بینش لازم را ندارند؛ به‌ویژه که ممکن است این کودکان به دلیل هوش بالا درگیر حاشیه‌های جدی شوند که اصلاح و تغییر آن مستلزم انرژی و توان فراوانی باشد. مداخلات روان‌شناسی برای ایجاد چارچوب رفتاری منسجم در رفتارهای کودکان و الزام آنها برای اولویت‌دادن به انجام تکالیف و مقید بودن به برنامه، رکن ارتقای عملکرد کودکان، به‌خصوص کودکان بیش‌فعال و دارای نقص توجه است.

کلیدواژه‌ها: نقص توجه، بیش‌فعالی، هوش

نقص در هوش

بررسی آزمون‌های هوشی کودکان بیش‌فعال مبین وجود اختلال نقص توجه و بیش‌فعالی در طیف‌های گوناگون هوشی است. این تفاوت‌ها بیشتر در نمرات پایین حافظه‌ی کاری کودکان است. آنان عموماً در مبحث حافظه ضعیف‌اند و این ضعف در محاسبات عموماً خود را نشان می‌دهد. کودکانی که نمی‌توانند غیر زمانی کوتاه در تکالیف درسی تمرکز داشته باشند، در درسی مانند ریاضی که نیازمند سماجت و پافشاری بیشتر است، عموماً ناکام‌اند. البته گاهی این اختلال خود را در روان‌خوانی کودکان نشان می‌دهد و چون کودک نمی‌تواند رسا و واضح مطالب را مرور کند، علاقه‌اش هر روز نسبت به یادگیری آن درس تنزل می‌یابد و گاهی این نبود اقبال، کل فعالیت آموزشی را در برمی‌گیرد.

در کودکانی که درگیر چنین اختلالات زمینه‌ای هستند، ترک تحصیل موضوعی مبتلا به است. گاهی هم شامل کودکانی می‌شود که حتی بسیار باهوش‌اند، ولیکن وجود چنین اختلالی سبب شده است در مورد توانایی و اعتماد به نفس خود دچار تزلزل شوند و با ترک موقعیت آموزشی، فرصت رشد و اعتلای چنین استعدادهایی تباه شود. در شکل ساده‌تر آن، کودک باهوش ولی گرفتار چنین زمینه‌ی آسیبی، توسط نظام آموزشی در حد دانش‌آموز متوسط یا حتی متوسط پایین، ارزیابی می‌شود و از رهیابی به بستری که استعداد او را به کمال برساند، باز می‌ماند. این موضوع هم کمتر از ترک تحصیل نیست. نکته‌ی تأسف‌بارتر، ارزیابی‌های شخصی و اسناد ضعیفی است که این افراد در مورد خودشان دارند. این موضوع تا بزرگسالی دامن آنان را رها نمی‌کند، الا اینکه خود فرد در موضوعی یا زمینه‌ای شغلی و مهارتی به‌صورت اتفاقی روی استعدادی درونی تمرکز و آن را بارور کند. به این ترتیب، نظام آموزشی در این



موفقیت سهم چندانی ندارد. ملاحظه‌ی جدی دیگری که در ارزیابی کودکان باهوش بیش‌فعال و دارای نقص توجه شاهد آن هستیم، این است که این نقص و اختلال در کودکان، با نگاهی سطحی که عموماً معلمان به عملکرد این کودکان دارند، شناسایی نمی‌شود. این جمله که بچه‌ی شیطانی است ولی درسش را می‌خواند، ارزیابی غیردقیق و نادرست از این کودکان است که سبب شناسایی نادرست و واقعی استعداد این کودکان است.

در فرهنگ ممالک توسعه‌یافته که به هر استعداد به‌مثابه‌ی چاه نفت نگاه می‌کنند و به هر قیمتی استعدادهای را مال خود می‌کنند، از این ارزیابی‌های سطحی و ساده‌انگارانه به‌شدت فاصله گرفته‌اند و به‌واقع روی کشف این توانایی‌ها برنامه‌ی دقیق و سنجیده‌ای دارند.



شناسایی هوش کودکان و کشف توانایی‌ها و ضعف‌های آنان، آموزش آموزگاران و والدین برای مطالبه‌ی منطقی تکالیف کودکان، لحاظ کردن آموزش‌های جبرانی برای کودکان دارای اختلال پرتحرکی و نقص توجه و آموزش‌های تاب‌آورانه برای درگیر شدن و حل مسائل درسی، شاید بهترین راهبرد برای احیای استعدادهای پرشمار کودکان کشورمان باشد که به‌مثابه‌ی چاه‌های نفتی‌اند که باید به بهره‌وری برسند و بهره‌بردار اصلی آن نظام اجتماعی خودمان باشد.

